

میکولا کولیش

---

# فامیلی بی لهجه

نمایشنامه کمدی

ترجمه

آبتین گلکار



انتشارات هرمس

## پرده نخست

۱

[بلاخره اولای می آید. رینا از آینه فاصله می گیرد، خطاب به او]:  
— آی اولای، آی بلاخره آمدی اولای، عین خیالت هم نیست!  
چقدر منتظرت شدم، انتظار، انتظار! دیگر داشت اعصابم از هم  
می پاشید. قلبم داشت می ایستاد. فکرش را هم نمی توانی بکنی  
در خانه ما چه خبر است! آه، دستکش نو خریده ای؟ چند؟ ...  
نمی دانی چه خبر است اولای! برادرم مکی با آن زبان  
اوکراینی اش دیگر عقلش را از دست داده. می فهمی؟  
[اولای از همان آستانه در، خود را به آینه می رساند. نگاهی می اندازد.  
چشمها را خمار می کند]:

— سه روبل و چهل کوپک!

[رینا در آینه. چشمها را هراسان می کند]:

— و شاید پایا را بکشد. سه روبل و چهل کوپک؟ چه ارزان . ...  
یا پایا او را می کشد، چون مکی دیگر به سیم آخر زده: همه اش  
چیزهایی به اوکراینی می نویسد. تمام شب می نویسد، می فهمی،  
حتی شعر می نویسد!

[اولای از آینه رو برمی گرداند]:

— چه می گویی؟

[رینا رو به آینه. صلیب می کشد]:

— ده همین دیگر! در حالی که پایا نه فقط نمی خواهد از زبان  
اوکراینی مکی چیزی بشنود، بلکه می خواهد فامیل اوکراینی ما

رینا:

— حیف. الان داشتم به این فکر می‌کردم که چرا به عقل هیچ کدامان نرسیده نامه کافی نیست. باید تلگراف بفرستیم. [با حالتی عصبی دستش را از آرنج خم می‌کند و آن را از بالای شانه به پشتش می‌برد و خود را در آینه نگاه می‌کند] باید بی معطلی تلگراف بفرستیم! — لگ — راف!

[مادر هم همان حرکت را با دستش تکرار می‌کند. در آینه]:

— حالا که من ده کوپک برای فرستادن نامه خرج کرده‌ام، دیگر تلگراف برای چه؟

رینا:

— آه ماما، تو را به خدا، چه می‌گویی! ... می‌دانی تا نامه به دست خاله برسد چه اتفاقاتی ممکن است اینجا بیفتد؟ می‌دانی؟ ... [آمرانه و شمرده] هر اتفاقی! و آن وقت می‌گویی تلگراف برای چه ... همین الان برو و بنویس! [مادر می‌رود].

اولا:

— گوش کن رینا! مگر فامیل را در محضر عوض می‌کنند؟ — پس فکر کردی کجا؟ فقط در محضر! فامیل، اسم کوچک، اسم پدر، الان تمام زندگی را فقط در محضر می‌شود عوض کرد، می‌فهمی؟ آخ اولا، آخ اولای عزیز من! اگر مرا دوست داری کاری کن که مکی عاشقت شود. شاید آن وقت از این خواب و خیالهای اوکراینی‌اش دست بردارد، شاید دست‌کم با عوض کردن فامیلمان موافقت کند ...

— هاها! مگر عاشق شدن تأثیری دارد؟

— تأثیر دارد. به خاطر عشق حتی مرتکب اختلاس می‌شوند، حتی حزب را هم فراموش می‌کنند، حالا هر که می‌خواهد باشد ...

را هم عوض کند. الان هم دنبال معلمی می‌گردد که بتواند درست روسی صحبت کردن را به او یاد بدهد تا مثلاً به «چکمه» نگوید «چاخما» ...

[اولا حتی از آینه فاصله می‌گیرد]:

— واقعاً؟

رینا:

— و آن وقت مکی نه تنها از این چیزها خبر ندارد، بلکه خیال دارد ... می‌فهمی؟ ... خیال دارد به فامیل مازایلو، یک پسوند اوکراینی «کواج» هم اضافه کند.

[اولا حتی می‌نشیند].

— چه داری می‌گویی؟

— حالا پاپا از صبح برای تحقیق به محضر رفته که ببیند می‌شود فامیل را عوض کرد و اینکه حق دارد مکی را هم مجبور به این کار کند یا نه. می‌فهمی؟ مکی از این چیزها اصلاً خبر ندارد، می‌فهمی؟ ماما مخفیانه به خاطر همه این قضایا به خاله موتیا در کورسک نامه نوشته تا خاله موتیا بی‌درنگ ... [حرفش را قطع می‌کند و دم در فریاد می‌زند: «ماما یک دقیقه بیا!..» سپس دوباره به اولا]: هر چه سریعتر بیاید اینجا، می‌فهمی؟ حالا می‌بینی در خانه ما چه خبر است!؟

۲

[مادر وارد می‌شود. رینا خطاب به او]:

— نامه را نوشتی؟

مادر:

— پستش هم کرده‌ام.